

## سیره مدیریتی پیامبر(ص) در مواجهه با اهل کتاب

دکتر سیداحمد میریان\*

دکتر عین ا... مظلومی\*\*

بنفشه مفیدی\*\*\*

### چکیده

مدیریت، از مهم ترین اصول در زندگی فردی و اجتماعی است؛ چرا که مدیریت صحیح و کار آمد موجبات شکوفایی استعدادها و سرمایه های مادی، معنوی و انسانی را مهیا کرده و به موازات آن رشد، تکامل و توسعه همه جانبه به جریان خواهد افتاد.

در آموزه های دینی نیز به این اصل مهم توجه و تأکید شده است. چه در آیات قرآن و چه در روایات با معرفی الگوهایی به شرایط مدیریت صحیح اشاره شده است، تا کسانی که می خواهند مدیریت جامعه را بر عهده بگیرند، ضمن برخورداری از آن شرایط، از الگوهای الهی پیروی نمایند. در این پژوهش تلاش بر این است تا به سیره مدیریتی پیامبر (ص) در مواجهه با اهل کتاب پردازیم، انسانی که آخرین هدایت کننده بشر به سوی سعادت و حاصل آخرین پیام رهایی انسان از تاریکی ها به سوی روشنایی مطلق است.

واژه های کلیدی: سیره، مدیریت، پیامبر (ص)، اهل کتاب

### مقدمه

خداوند در میان انسان ها، پیامبران را به عنوان اسوه و تجسم عینی دین انتخاب کرده که از مهم ترین ویژگی آنان، بشر بودن آنان است تا بین آن ها و پیروانشان پیوستگی و ارتباط عمیقی برقرار شود، لذا از آن جایی که اسلام دینی جامع بوده و به تمام ابعاد زندگی اعم از مادی، معنوی و فردی، اجتماعی و جسمی، روحی، دنیوی، اخروی، عقلی، عاطفی و احساسی انسان توجه تام نموده است، الگوهایی که معرفی می کند، باید از جامعیت برخوردار باشند و در

---

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

رفتار، بینش، منش، عقیده و برخورد از جنبه فردی و اجتماعی و دیگر جنبه ها دارای امتیاز و کمال باشند، تا بتوانند انسان های طالب کمال را جذب و هدایت کنند.

از این رو، شناخت اسلوب رفتاری و سیره نظری و عملی پیامبر(ص)، یکی از مهم ترین وظایف و مسئولیت های دینی و فرهنگی مسلمانان است؛ چرا که قرآن کریم شخصیت ممتاز آن حضرت را به عنوان الگوی همیشگی ابنای بشر معرفی کرده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب / ۲۱) که می توان از کنش ها و واکنش های آن حضرت (ص) اصول و قواعدی کار آمد و روز آمد را به تصویر کشید.

در راستای این باور و اعتقاد، در این پژوهش به سیره مدیریتی آن حضرت در مواجهه با اهل کتاب اشاره شده که به جرأت می توان گفت این بخش از سیره شخصیتی آن حضرت کاربردی ترین بخش سیره بوده و شناسایی و به کارگیری آن می تواند تأثیرات بسزایی را در جامعه امروزی و فردای ما داشته باشد.

### مفهوم شناسی سیره، مدیریت، اهل کتاب

#### سیره

این واژه در زبان عربی از ماده «سیر» گرفته شده، به معنای حرکت و راه رفتن، طریقه و روش که ممکن است نیکو باشد و یا قبیح (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۹۰).  
مفردات نیز براین باور است که سیره، حالت و روشی است که در انسان و سایر جانداران نهاده شده، شأن و وجودشان بر آن قرار دارد؛ خواه غریزی باشد و خواه اکتسابی (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ۳۹۶).

و در اصطلاح به شناخت اصول و روش هایی گفته می شود که یک فرد در رفتار و کردار خود دارد و به اصول پایداری گفته می شود که تعیین کننده سبک رفتار در حوزه ای معین می باشد. این اصول تابع احساسات و عواطف فرد نیست که با تغییر موقعیت ها تغییر کند؛ بلکه در اوج قدرت همان است که در مظلومیت و محرومیت بوده است.

این اصول با زور و زر و تزویر و موقعیت های اجتماعی و اقتصادی و وضع طبقاتی تغییر نمی کند. نهایت این که سیره ها اصولی پا برجا ثبات و مستحکم دارند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، صص ۵۴ - ۴۹).

### مدیریت

از زمانی که بشر پای بر عرصه کره خاکی نهاد و زندگی اجتماعی را آغاز کرد، اندیشه مدیریت و سرپرستی همان مجموعه کوچک را در ذهن خود پروراند. پر واضح است که مدیریت صرفاً محدود به اداره امور مالی نیست، بلکه در امور مذهبی و الهی نیز از ضرورت بالایی برخوردار است. خداوند منان مدیرانی چون انبیا را جهت هدایت مردم مبعوث به رسالت کرد که در مدیریت اجتماع نیز از موفقیت های چشمگیری برخوردار بودند. حضرت علی (ع) در ضرورت مدیریت می فرماید: «مردم از امیر حاکم ناگزیرند، چه خوب و چه بد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

در تعریف مدیریت اسلامی چنین آمده است: «مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و علوم و فنون و تجارت بشری، برای رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف را، همانند یک محور و قطب عمل کند، مدیریت اسلامی گویند.» (اقتداری، ۱۳۸۸، ۶۱).  
لذا ضرورت مدیریت در زندگی اجتماعی، از بدیهیات است و هیچ نیازی به استدلال و برهان ندارد؛ زیرا زندگی اجتماعی حتی در مجموعه ای بسیار اندک و کوچک، بدون داشتن مدیر و سازمان دهی خاص، سازمان نیافته و به سرعت از هم پاشیده و متلاشی خواهد شد، لذا همزمان با آغاز زندگی اجتماعی، انسان به نقش مهم مدیریت و رهبری، پی برد و از همان آغاز، هر اجتماعی - هر چند کوچک - برای خود مدیر و رهبری جهت هدایت اجتماعشان، بر می گزیند (حیدری، ۱۳۸۸، ۱۱).

## اهل کتاب

اهل کتاب اصطلاحی است قرآنی و منظور از آن پیروان مذاهب و ادیانی است که پیامبر آنان دارای کتاب بوده است که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها به او وحی شده باشد. این اصطلاح در قرآن بسیار به کار رفته است و علاوه بر اصطلاح اهل کتاب (آل عمران، ۱۰۵) تعبیر «الذین آتینا هم الکتاب» (انعام، ۸۹)، «الذین اتوا الکتاب» (آل عمران، ۱۹)، «الذین اتوا نصیباً من الکتاب» (نساء، ۴۴) نیز به همین معنا است.

### اصول مدیریتی پیامبر (ص) در برخورد با اهل کتاب

انسان ها با تمامی اختلافات نژادی و جغرافیایی که از نظر فرهنگ، زبان، ... دارند، همگی از یک اصل و حقیقت نشأت گرفته اند، از حقوق یکسانی برخوردار هستند و تمایزی نسبت به یکدیگر ندارند؛ مگر در کسب فضیلت «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها وجها...» (نساء، ۱). با توجه به تعبیر «الناس» روشن می شود که مراد از آن اعم از مسلمان و غیر مسلمان است و پیامبر (ص) نیز با تأسی از آیات قرآن در سیره مدیریتی خود بر اجرای آن تأکید فراوان داشتند.

در این مقال به مهم ترین اصولی که پیامبر اکرم (ص) در مواجهه با اهل کتاب به کار می بردند اشاره می شود:

### اصل رأفت و رحمت

ذکر این نکته ضروری است که تألیف کتاب تدوین بر مبنای رأفت و رحمت طراحی و برنامه ریزی شده است و بر همین اساس نیز اداره و تدبیر می شود. از همین روست که انبیای الهی جلوه رحمت او هستند و پیامبر خاتم (ص) جلوه تام و کامل این رحمت و رأفت الهی است و سیره مدیریتی اش نیز بر مبنای همین رحمت و محبت است: «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لا نفضوا من حولک...» (آل عمران، ۱۵۹).

حتی آنان که به او ایمان هم نیاورده اند از جهات مردمی از رحمت عام او برخوردارند؛ چرا که سایر شرایع نیز هر فضیلت و ارزشی که دارند، به واسطه بهره گیری از تعلیمات نبوی است، با این تفاوت که آن ها جهت مردمی ره آورد مکتب نبوی را گرفته و جهت الهی آن را رها ساخته اند: «فلعلک باخع نفسک علی آثار هم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفاً» (کهف، ۶).

نمونه های فراوانی از مهربانی و عطوفت پیامبر (ص) با امت خویش، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، زینت بخش صفحات تاریخ گشته که به جهت رعایت اختصار به نمونه ای از آن ها اشاره می شود:

نقل شده است که مردی یهودی چند دینار از پیامبر (ص) طلب داشت. طلب خویش را تقاضا کرد.

حضرت فرمود: ای یهودی! چیزی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: ای محمد! تا نپردازی از تو جدا نمی شوم. فرمود: پس من نزد تو خواهم نشست. حضرت در کنار او بود و نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در کنار او خواند.

یاران رسول خدا (ص) آن مرد را تهدید کرده، می ترسانیدند. پیامبر (ص) به آن ها نگاهی انداخت و فرمود: با او چه کار دارید؟ گفتند: ای پیامبر خدا، یک یهودی شما را زندانی کند؟! فرمود: خدای عزوجل مرا مبعوث نکرده تا به اهل کتاب که با ما عهد و پیمان دارند و یا غیر آنان ظلم کنم. چون روز بالا آمد، مرد یهودی شهادتین را بر زبان جاری ساخته و نیمی از مالش را در راه خدا انفاق کرد. (مجلسی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱۶، ص ۲۱۶)

### اصل تألیف قلوب

گاهی اوقات، صرف دعوت، ابلاغ و روشننگری تأثیر گذار نیست و باید به شیوه ای دیگر، غیر مسلمانان و یا مسلمانان ضعیف الایمان را در وفای به دین شان نگه داشت. این شیوه که در مکتب اسلام، «تألیف قلوب» نام دارد، از نظر فقهی عبارت است از: «حمایت اقتصادی مسلمین و یا غیر مسلمانان توسط پیامبر (ص) و یا امام و یا فقیه و دولت اسلامی به منظور جلب آنان برای جهاد و مبارزه و گرایش به اسلام و دفاع از آن ...» (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۵۸).

قرآن کریم در این خصوص می فرماید: «انما الصدقات للفقراء و المساکین و العالمین علیها و المؤلفه قلوبهم و فی الرقاب و الغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضه من الله و الله علیم حکیم» (توبه، ۶۰).

صدقات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان آن و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و در راه آزادی بردگان و وامداران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد. این به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

همان طوری که از آیه بر می آید، یکی از موارد مصرف زکات واجب «المؤلفه قلوبهم» می باشد و مراد از آن غیر مسلمانانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل هایشان به اسلام متمایل می شود (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۶). و هدف از دادن زکات به این گروه این است که با تشویق مالی، محبت آنان به اسلام جلب شود و به تدریج به اسلام روی آورند و اگر مسلمان نشدند، حداقل مسلمانان را در جنگ با گروه های دیگر کافران یاری کنند (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۳۰).

بر این اساس، «مؤلفه قلوبهم» به یک منبع خوب انسانی برای حکومت اسلامی تبدیل می شوند؛ با این توضیح که حکومت اسلامی برای تقویت پایه های مردمی و تحکیم ریشه های حکومت در دل جامعه اسلامی نباید از این نیروی عظیم که طبق فرموده امام صادق و امام باقر (ع) بیش تر مردم را تشکیل می دهند و در همه زمان ها هم هستند: «یکون ذلک فی کل زمان» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۱)، غفلت شود.

بدیهی است که پیامبر (ص) برای تألیف قلوب به پرداخت زکات اکتفا نفرمود، بلکه مسئولیت هم می داد؛ نمونه اش ابوسفیان است که بلافاصله فرماندهی دو هزار نفر از قریش را در یک عملیات نظامی بر عهده گرفت (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۲). و عمرو عاص که در غزوه ذات السلاسل فرمانده شد (همان، ص ۳۰۴). ابوسفیان حتی مأموریت بت شکنی بت های طایفه را نیز پیدا کرد (همان، ص ۴۲۰). جالب است که او بت ها را شکست و از خرابه های آن هیزم درست کرد و فروخت و دیون را پرداخت. (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۲۱، ص ۴۱۳)، معاویه هم جزء کاتبان رسول خدا (ص) شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۰۹).

### اصل آزادی و نفی اجبار در پذیرش دین

آزادی یکی از آرمان‌های بشری به شمار می‌آید. هر جامعه‌ای خواستار آن است. یکی از اصولی است که در ارتباط با آیین همزیستی با اهل کتاب مطرح می‌شود. اصل منع توسل به زور در امر دین است که این اصل از آیات متعددی قابل برداشت است: «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی» (بقره، ۲۵۶).

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. واژه «اکراه» به معنای مجبور کردن کسی به کاری است. بنا به نظر دانشمندان و مفسران، آیه یاد شده، اجباری بودن دین را نفی می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰).

شأن نزول آیه نیز مؤید این برداشت است (طبری، ۱۳۲۹، ج ۳، ص ۱۵-۱۹). در آیات فراوانی این نکته تأکید شده که پیامبر (ص) وظیفه‌ای جز تبلیغ ندارد و این می‌رساند که دین اسلام تحمیلی نبوده و نیست و اصولاً همان‌طور که علامه طباطبایی گفته است: عقیده و دین نمی‌تواند تحمیلی باشد؛ زیرا که جبر و زور تنها می‌تواند اثر ظاهری و جسمانی داشته باشد، ولی هرگز نمی‌تواند روح و فکر ما را وادار به پذیرش یک عقیده ناخواسته کند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ذیل آیه ۲۵۶).

از این رو، قرآن هر گونه فشار و اجبار در پذیرش دین و دعوت اسلامی را مردود انگاشته و تأکید می‌کند که در این راستا، پیامبر (ص) نیز هیچ سلطه و قدرت اجبار و اکراهی ندارد: «فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر» (غاشیه، ۲۲ - ۲۱)؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که بر ایمان مجبورشان کنی.

دقت در سیره پیامبر (ص) این حقیقت را نمایان می‌سازد که آن حضرت از بیماران اهل کتاب عیادت می‌کرد، در تشییع جنازه مردگان‌شان شرکت می‌جست، با آنان ابراز همدردی می‌کرد و در مجالس سوگ آنان شرکت می‌نمود.

نقل شده است که حضرت (ص) در مرگ عبدالله بن ابی، دوست یهودیان مدینه و از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) در مراسم عزایی که از طرف یهودیان مدینه برگزار شده بود، شرکت کرد و به یهودیان و فرزندان او تسلیت گفت. از جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده که: «جنازه‌ای از کنار ما می‌گذشت، پیامبر (ص) برخاست ما نیز برخاستیم و عرض کردیم:

یا رسول الله! این جنازه یک نفر یهودی است، فرمود: آیا جنازه یک انسان نیست؟ و فرمود: هر گاه جنازه ای دیدید، برای ادای احترام بر خیزید.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۰، ۲۲۴)

### مدارا و قاطعیت

مدارا و قاطعیت دو سیره از سیره های رسول اکرم (ص) محسوب می شود و در حیات سیاسی و اجتماعی آن حضرت (ص) استمرار داشته است. قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتو كل على الله ان الله يحب المتوكلين» (آل عمران، ۱۵۹)؛

به رحمت الهی با آنان نرم خو و پر مهر شدی. اگر تند خو و سخت دل بودی، بی شک از پیرامون تو پراکنده می شدند، از آنان در گذر و بر ایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم نهایی را گرفتی، بر خدا توکل کن که خداوند، توکل کنندگان را دوست می دارد.

همان طوری که از آیه بر می آید یکی از صفات لازم در رهبری و مدیر جامعه اسلامی، گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آن ها سرزده و سپس پشیمان شده اند. در سوره توبه نیز در خصوص پیامبر (ص) آمده است: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم» (توبه، ۱۲۸).

بی شک برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است اگر شما در رنج بیفتید، به سعادت شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

و نیز می خوانیم: «محمد رسول الله و الذین آمنوا معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح، ۲۹).

محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با او هستند، با کفّار سخت گیر و با یکدیگر مهربانند. این قبیل آیات، مبین یکی دیگر از شرایط رهبری و مدیریت حاکمان اسلامی، یعنی دلسوزی و رأفت نسبت به امت است. از این رو، رفق و مدارا در سیره اجتماعی آن حضرت نقش مبنایی داشته و مایه دوام مناسبات صحیح اجتماعی بوده است.



آن حضرت (ص) درباره اهمیت رفق می فرمودند: «من اعطی حظه من خیرالدنیا و الاخره» (دلشاد، ۱۳۵۲، ۷۵)؛

به هر کس بهره ای از رفق عنایت شود، نصیبش خیر دنیا و آخرت است و اگر محروم از رفق باشد، محروم از خیر دنیا و آخرت خواهد بود.

در حقیقت این ویژگی پیامبر (ص) موجب پیشرفت دین در صدر اسلام شده بود. آن حضرت توانست با این ویژگی، جامعه آن روز را که مظهر خشونت و کینه و دشمنی بود، متحول سازد و اتحاد، پیوند و الفت میان آنان برقرار کند و آنان را گرد آورد و تحوّل را در جامعه جاهلی آن روز ایجاد کند. پرواضح است که هیچ چیز به اندازه رفق و مدارا در اصلاح روابط اجتماعی و مناسبات انسانی مؤثر نیست. از این رو، پیامبر (ص) فرمود: «انا امرنا معاشر الانبیاء بمداراه الناس كما امرنا باقامه الفرائض» (کلینی، ۱۳۶۵، ج، ۱۱۹).

ما جمعیت پیامبران مأمور شدیم که با مردم به مدارا رفتار کنیم. لذا، آن حضرت با یهودیان با رفق و مدارا رفتار می کرد. وقتی که وارد مدینه شد و حکومت اسلامی را در آن شهر پایه گذاری کرد، با یهودیان مدینه و حواشی آن پیمان هایی را در ارتباط با همزیستی مسالمت آمیز با سه طایفه مشهور یهودی «بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع» منعقد نمودند که بر اساس آن پیمان نامه ها، یهودیان درکنار مسلمانان، سال ها با آرامش زندگی می کردند. علاوه بر یهودیان مسیحیان نیز از رفق و مدارای آن حضرت بهره مند بودند. حتی نصارای نجران که دعوت پیامبر (ص) را پذیرفته و اسلام نیاوردند و از مباحله هم سر باز زدند، باز از رفق و مدارای پیامبر (ص) بر خوردار شدند و به آن ها اجازه داده شد که در حضور پیامبر (ص) و آزادانه مراسم عبادی خویش را انجام دهند. نکته ای که قابل توجه است این است که پیامبر اکرم (ص) در اجرای عدالت و احکام اسلامی، هرگز مماشات و سهل انگاری نمی فرمودند و برای حفظ اصول دین، اجرای حدود الهی و ... سختی و صلابت نشان می دادند و به هیچ وجه مدارا نمی کردند.

حضرت علی (ع) طی مأموریتی از ناحیه پیامبر (ص) جهت دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر کرد و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و به سوی مدینه حرکت کرد. در

بین راه از حرکت پیامبر (ص) برای شرکت در مراسم حج اطلاع یافت؛ بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر (ص) رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود باز گردد و آن ها را به مکه بیاورد. وقتی امام علی (ع) به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده اند. علی (ع) از این تصمیم جانسین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه ها را به عنوان امانت به آنان دادم تا پس از مراسم حج از آنان پس گیرم.

علی (ع) فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی و دستور داد که تمام پارچه هارا پس گرفته و بسته بندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی (ع)، عده ای که از عدالت علی (ع) به ستوه آمده بودند، به پیامبر (ص) شکوه کردند. آن حضرت (ص) فرمودند: «ارفعوا الستکم عن علی فانه خشن فی ذات الله عزوجل غیر مداهن فی دینه» (مجلسی، ج ۲۱، ص ۳۸۵)؛ زبان از بد گویی علی (ع) بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سخت گیر است و اهل سازش و مداهنه در دین خدا نیست.

#### توجه به اصل عدالت

یکی از اصولی که در قرآن کریم مورد اهتمام و تأکید فراوان قرار گرفته و اهمیت آن به حدی است که از اصول اعتقادی شیعه شمرده شده، مسأله عدل است. آن جا که خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجر منکم شثنان قوم علی الأتعادلوا عدلوا هو اقرب للتعوی» (مائده، ۹ - ۸).

این عقیده در میان تمامی مسلمانان و جوامع اسلامی اثر می گذارد و وقتی به مرحله اجرا در آید، می تواند مسلمانان را به سوی مدیریت صحیح در کارها و بر افراشتن پرچم عدل و داد، نه تنهادر کشورهای اسلامی، بلکه در کل جهان سوق دهد. اهمیت این موضوع به حدی است که هیچ چیزی نمی تواند مانع آن گردد؛ دوستی ها و دشمنی ها، قرابت و خویشاوندی، دوری

و نزدیکی نمی تواند در آن اثر داشته باشد و هرگونه انحراف از آن، متابعت از هوای نفس است. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷).

در آیات قرآن، به صراحت از ستم روا داشتن به دشمن، چه دشمن شخصی باشد و چه دینی، نهی شده است. با این تفکر، حتی به مشرک هم نمی توان ستم کرد، چه رسد به اقلیت‌های دینی (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵). گستره اجرای عدالت تا جایی است که حقوق اقلیت‌های دینی را نیز در بر می گیرد. (حکیمی، ۱۳۷۸، ۱۴۱).

لذا آنچه در برنامه های اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جامعه اسلامی باید به عنوان زیر بنا و اصل اساسی در روابط متقابل بین مسلمانان و اهل کتاب حاکم باشد، عدالت است؛ چرا که یک پیشرو زمانی می تواند در جامعه، سر بلند و قوی روی پای خود بایستد که پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی براساس رعایت عدالت و منابع متقابل باشد؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره، ۲۷۹).

مدیریت پیامبر (ص) نیز در اصل بر پایه حق و عدل استوار بود و کارگزاران خود را بدان فرمان می داد. دستور العمل ها و فرمان های حکومتی آن حضرت (ص)، گویای آن است که برپایی حق و عدل و لوازم آن باید به عنوان بنیادی ترین اصل پیوسته حفظ شود. از آن جمله عهدنامه «معادبن جیل» است. آن هنگام که پیامبر (ص) او را به عنوان فرماندار به یمن فرستاد، وظایف معاذ را برای اداره امور بر اساس حق و عدل مشخص ساخت. از جمله تعلیم و تربیت مردم، فرق گذاشتن میان نیکان و بدان و قرار دادن آنان در جایگاه مناسب شان، اجرای قوانین به مساوات، ادای امانت در همه چیز، مدارا و گذشت بدون پایمال شدن حق و زنده ساختن احکام حق و عدل.

گوستاو لوبون در این خصوص می گوید: «از خصوصیات محمد (ص) این بود که چون مغلوب می شد، مرعوب نمی شد و چون فاتح و پیروز می گشت، از حد اعتدال پا بیرون نگذاشته، مغرور نمی شد. هیچ گاه با دشمنان به سختی رفتار نمی کرد، جز یک بار که دستور داد هفت صد تن یهودی را که به او خیانت کرده بودند، گردن بزنند.» (گوستاو لوبون، ۱۳۵۴، ص ۱۰۷).

از این روست که در روایت «ابن اسحاق» می خوانیم: «پس از فراغت رسول خدا (ص) از باز گرداندن زنان و کودکان هوازن، در غزوه حنین، مردم جلوی حضرت را گرفته و گفتند: ای رسول خدا، غنایم را تقسیم کن و سهم ما را از شتران و گوسفندان بده و چنان اطراف رسول خدا را احاطه کرده بودند که حضرت ناچار به درختی تکیه داد، ردای آن حضرت را از دوشش کشیدند و بردند.

پیامبر (ص) روبه آن ها کرد و فرمود: «ای مردم، ردای مرا بدهید. به خدا سوگند که اگر شما را به شماره درختان تهامه گوسفند و شماره باشد، همه را بر شما قسمت کنم، و در من بخلی و ترسی و دروغی نخواهد بود».

آن گاه پهلوی شتری ایستاد و پاره ای کرک از کوهان شتر میان دو انگشت خود بر گرفت و آن را بلند کرد و گفت: «ای مردم، به خدا سوگند که از غنایم شما و این پاره کرک، جز خمس آن حقی ندارم؛ و آن خمس هم به شما داده می شود.

پس اکنون هر که هر چه از غنایم برداشته است، اگر چه نخ و سوزنی باشد، آن را بر گرداند؛ زیرا خیانت در غنایم روز قیامت برای خیانت کار ننگ و آتش و بدنامی خواهد بود.» (ابن هشام، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۳).

در اهمیت عدل و عدالت همین بس که خداوند انگیزه بعثت انبیا را اقامه عدل می شمرد: «... ليقوم الناس بالقسط» (حدید، ۲۵).

### اصل توجه به کرامت انسانی

کرامت انسان در شمار مفاهیمی است که قرآن مجید صراحتاً و در آیات متعددی به آن اشاره کرده است: «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء، ۷۰).

همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم و از خوراکی های گوارا روزی ایشان کردیم و آنان را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم. با تأمل در مفهوم کرامت انسان به نظر می رسد آنچه از دید غالب مفسران مخفی نمانده، این نکته است که: کرامت انسان نمی تواند مختص فرد یا گروه خاصی از انسان ها باشد؛ چرا که

آیه در سیاق منت نهادن است. البته متنی آمیخته با عتاب. گویا خداوند پس از ذکر فراوانی نعمت ها و عنایات ویژه خود بر بشر او را بر کفران این نعمات سرزنش می کند و از این جا مشخص می شود که مراد از آیه، حال جنس بشر است صرف نظر از کرامت های خاص و فضایل روحی و معنوی که به عده ای اختصاص داده و بنابراین، آیه مشرکان، کفار و فاسقان را نیز در بر می گیرد (طباطبایی، ج ۱۳، ۲۲۷).

لذا، یکی از اصول اخلاقی که در ارتباط با غیر مسلمانان همواره بایستی مورد توجه قرار گیرد، اصل کرامت انسان است. اصلی که پیامبر اکرم (ص) با تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت سیاسی، به سلب موانع برخورداری انسان از آن و اثبات آنچه کرامت انسان را به ارمغان می آورد، اقدام کرد. پیامبر (ص) پیام دعوت خود را در پاسخ به سؤال مفروق یکی از بزرگان بنی شیبان چنین معرفی می کند:

«ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء والمنکر و البغى یعظکم به لعلکم تذكرون» (نحل، ۹۰).

مفروق گفت: «به خدا که تو به تمامی اخلاق و اعمال نیک، دعوت کردی. مردمی که از حق روی گرداندند و تو را تکذیب کردند و با تو دشمنی ورزیدند؛ سخت گمراهند» (ابن برهان حلبی، بی تا، ج ۲، ص ۵).

حضرت علی (ع) نیز این مبنای سیره حضرت را این چنین ترسیم می فرماید: «پیامبر (ص) مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند» (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۳۳، ص ۸۵).

در تاریخ آمده است که عدی بن حاتم پس از شکست مردم «جبل طی» در سال نهم هجری از لشکر اسلام فرار و سر انجام به وسیله خواهرش به مدینه آمد و در مسجد به محضر پیامبر (ص) شرفیاب شد و بعد به همراه آن حضرت به سوی منزل حرکت کرد. در بین راه پیر زنی نزد حضرت آمد و حاجتش را با حضرت در میان گذاشت و حضرت مدتی به درد دل او گوش داد. عدی گوید: با خود گفتم «و الله ما هذا بملک» زیرا روش پادشاهان این نیست که برای رفع گرفتاری پیرزنی این مقدار معطل شوند و تا این اندازه تواضع داشته باشند.

عدی گوید: به هر حال با او به منزل رفتیم، اتاقش ساده و بی فرش بود، تنها فرش کوچکی از لیف خرما داشت، آن را در صدر اتاق افکند و مرا روی آن نشاند و خود روی زمین نشست و نهایت احترام را به من کرد.

این رفتار انسانی او آن چنان در دلم اثر کرد که دیگر نیازی به دلیل و برهان نداشتم، با خود گفتم: باید این مرد پیامبر خدا باشد، پس از مذاکرات مختصری از آیین سابق خود دست کشیده مسلمان شدم. (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۹۸۸ - ۹۸۹).

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) منقول است که آن حضرت فرمودند: «من اذی ذمياً فانا خصمه و من كنت خصمه خصمته يوم القيامة» (طباره، ۱۹۹۹، ۲۷۴)؛

هر کس اهل ذمه (یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است) را آزار رساند، دشمن او خواهد بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را نسبت به او آشکار خواهم کرد.

از این رو، خداوند متعال همه انسان ها اعم از کافر و مسلمان را گرامی معرفی کرده است؛ چراکه همه انسان ها در انسانیت مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری جز تقوی فضیلت و شرافت ندارد. (حجرات ، ۱۳)

### اصل احسان

یکی دیگر از اصولی که در ارتباط با انسان های دیگر از جمله غیر مسلمانان و اهل کتاب مطرح است، اصل احسان است که در آیات فراوانی به آن اشاره و تأکید شده است. این واژه برگرفته از «حسن» در مقابل «قبح» است (ابن فارس، ۱۹۹۰، م، ۲۴۳).

در آیات قرآن، انفاق در آسانی و سختی، فرو بردن خشم، گذشت از مردم، احترام به پدر و مادر و ... از مصادیق احسان بیان شده است. (آل عمران، ۱۳۴؛ مائده ، ۱۳؛ اسراء، ۲۳؛ احقاف، ۱۵)

پرسشی که راجع به این اصل مطرح می شود، این است که دامنه این اصل تا کجا را شامل می شود و آیا شامل غیر مسلمانان هم می شود؟

در آیات فراوانی خداوند متعال دارای رحمت عامه معرفی شده و یکی از صفات خداوند، برّ است، پیامبر (ص) نیز رحمت برای جهانیان فرستاده شده است و به آن حضرت دستور داده شده که نیکی کن چنان چه خدا به تو نیکی کرده است (طور، ۲۸؛ انبیاء، ۷؛ قصص، ۷۷).

در سوره نساء می خوانیم: «و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و با لوالدین احساناً و بذی القربی و التیامی و المساکین و الجارذی القربی و الجار الجنب و الصاحب با لجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایما نکم ...» (نساء، ۳۶)؛

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان، یتیمان، مستمندان، همسایه خویش، همسایه بیگانه، همنشین، در راه مانده و بردگان خود نیکی کنید که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی دارد.

همان طوری که ملاحظه می شود، موارد یاد شده در سوره نساء مطلق بوده و مقید به مسلمانان نشده است. از طرف دیگر، در آیات متعددی تأکید بر احسان شده است و قید خاصی در آن نیامده است: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان ...».

احسان از جمله اصولی است که در جای جای سیره مدیریتی پیامبر (ص) قابل مشاهده است. ابن عباس از آن حضرت (ص) نقل می کند: «تصد قوا علی اهل الادیان کل لها» (طباره، ۲۷۴).

به فقیران از پیروان همه ادیان الهی صدقه بدهید.

و در فرازی دیگر فرموده است: «به آن کسی که در خور نیکی است و آن کسی که شایسته آن نیست، نیکی کن؛ چرا که اگر نیکی ات به آن که شایسته آن بود رسید، که به شایسته اش رسیده است و اگر به کسی رسید که در خور آن نیست، تو خود در خور شایسته کرداری هستی و در هر صورت زیان نکرده ای» (کریمی فریدنی، ۱۳۸۴، ۷۸).

بدیهی است که برنامه های مدیریتی اسلام در راستای تحقق بخشیدن به هدف احسان در جامعه، تنها به مسلمانان محدود نمی شود، بلکه درباره احسان به غیر مسلمان نیز سفارش های فراوانی شده است. البته تأکیدات اسلام در این زمینه محدود به زمانی است که احسان به غیر مسلمانان، به ضرر اسلام و مسلمین نباشد. مؤید این ادعا آیه ۱۲ از سوره مائده است که

خداوند به پیامبر (ص) فرمان می دهد که از خطاهای یهودیان چشم پوشی کند: «فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين»؛

پس از آنان در گذر و روی گردان؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست دارد.

با نگاهی گذرا در این برنامه ها می توان دریافت که اسلام تلاش دارد تا آن جا که ممکن است، از تنش ها و تضاد و درگیری میان افشار مختلف جامعه بکاهد تا زمینه جهت پیشرفت و توسعه جامعه مهیا شود؛ چرا که اگر افراد جامعه به یکدیگر احسان نکنند و نیروهای مادی و معنوی خود را صرف اختلافات کوچک و بزرگ نمایند، دیگر جایی برای پیشرفت جامعه نیروی انسانی و مادی باقی نمی ماند.

در نتیجه موجبات نابودی حیات جامعه که در حقیقت نابودی حیات افراد آن است، فراهم می شود.

### اصل امانت داری و پایبندی به عهد و پیمان ها

از آن جا که نقض و شکست عهد، نوعی مکر و حيله به حساب می آید و موجب فساد و پایمال شدن حقوق افراد می شود، عقل انسانی پایبندی به عهد و پیمان را ضروری و لازم می داند. از این رو، التزام به عهد در قرآن امری ضروری دانسته شده و در آیات فراوانی با عبارات مختلف درباره وفای به عهد و عقد در همه مصادیق آن تأکید شده و به تمام معنی درباره آن سخت گیری کرده و پیمان شکنان را نکوهش نموده به آنان وعده عذاب سخت داده و از کسانی که به عهد خویش وفا کنند، تمجید کرده است.

لذا، هر نوع عهد و پیمان و قرار داد، فردی باشد یا گروهی، میان خود مسلمانان باشد یا با غیر مسلمانان، خواه کسی که پیمان بسته ضرر ببیند یا نفع ببرد، براساس آیات قرآن، وفای به آن واجب است. تنها موردی که پایبندی به عهد و پیمان ضروری نیست، موردی است که طرف مقابل پیمان شکنی کرده باشد (انفال، ۵۶ - ۵۸؛ توبه، ۱۲).

بدون تردید معاهدات و موثقیق بین المللی یکی از منابع حقوق بین الملل است که قطعاً مورد تأیید منابع اسلامی نیز قرار دارد و دولت اسلامی می تواند در روابط خود با دولت های غیر اسلامی به این منبع اعتماد ورزد. معاهدات بین المللی همواره مورد توجه کشورها بوده و



از زمان های پیشین، روابط متقابل کشورها به وسیله تعهدات قرار دادی که عموماً معاهده نام داشتند، برقرار شده است.

انعقاد معاهده در عرب جاهلی قبل از اسلام نیز شناخته شده بود. قبایل عرب پیمان های مختلف اتحاد و قرار داد کمک متقابل و یا صلح و عدم تجاوز منعقد می کردند (محمدصانی، ۱۳۵۸، ۳۵).

ظهور اسلام با ارائه مذهب جهانی و طرح اخوت و برادری انسانی به جای پیوستگی محدود قبیله ای موجب گسترده شدن دامنه انعقاد معاهدات شد. ذکر این نکته ضروری است که پیامبر اکرم (ص) نیز خود معاهدات متعددی منعقد نمودند.

اولین آن ها معاهده ای بود که در شهر مدینه در نخستین روزهای هجرت پیامبر (ص) بین قبایل مختلف مسلمان که مهاجران مکه نامیده می شدند با پیروان آن حضرت در مدینه (انصار) از یک طرف و قبایل یهودی از طرف دیگر منعقد شده که در آن اتحاد امت بر اساس برادری اسلامی وضع گردیده و بر آزادی مذهب، مدارا، همکاری، آزادی شخصی، حمایت از مالکیت خصوصی، منع جنایت و اصول اساسی مانند آن تأکید شده بود.

از این رو، با امعان نظر در آیات و روایات، این نکته روشن می شود که بخشی از آیات مبارکه قرآن کریم و روایات درباره وفای به عهد به صورت مطلق آمده و برخی نیز تصریح کرده به این که عهد با هر کسی یا هر ملتی که منعقد شد، محترم است و باید به آن وفا دار بود. هیچ چیز نمی تواند مجوزی برای نقض عهد باشد، جز آن که طرف مقابل عهد شکنی کند. در این صورت، دیگر مسلمانان الزامی به احترام با آن پیمان ها ندارند.

«و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمه الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون ألاتقاتلون قوماً نکثوا ایمانهم هموا با خراج الرسول و هم بدء و کم اول مره اتخسوه نهم فالله أحق ان تخسوه ان کنتم مؤمنین» (توبه ۱۲-۱۳)

پس معلوم است همان طور که وفای به عهد با هر کس باشد چه مسلمان و چه غیر مسلمان، واجب و لازم است، عهد شکنان نیز چه مسلمان باشند و چه غیر مسلمان، از نظر اسلام محکوم و مجازات می شوند.

### نتیجه گیری

از مجموع مباحث به این جمع بندی و نتیجه رهنمون می شویم که پیامبر گرامی (ص) به عنوان حاکم دینی و در مقام مدیریت، سیره ویژه ای داشته و تدبیر جامعه را نیز با همان روش خاص انجام می داده اند. شاخص ویژه مدیریتی آن حضرت مبتنی بر اصل کرامت بود؛ چرا که از منظر آن حضرت، اصل کرامت انسان ها به عنوان محوری ترین اصول بوده و همواره کریم هر قوم مورد تکریم ایشان قرار می گرفتند.

این سیره و سیاست پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در رفتار با اقلیت های دینی صرفاً به واسطه حزم و احتیاط نبوده، بلکه این یک حقیقت آشکار و غیر قابل انکاری است که روح مدارا و تسامح در خصوص اهل کتاب را در آموزه های اصیل اسلامی نشان می دهد؛ زیرا اسلام به دلیل احترام خاصی که برای پیامبران الهی قائل است، پیروان واقعی آن ها را نیز به دیده احترام می نگرد. سیره عملی پیامبر (ص) و جانشینان بر حق آن حضرت و مسلمانان راستین گواه بر این مدعاست.

### منابع

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۷). *روح المعانی*، دارالفکر، بیروت
- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۶). *اسد الغابہ*، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، تهران
- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، انتشارات جهان، بی جا.
- ابن برهان حلبی، علی. بی تا، *سیره حلبیه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن فارس، احمد. (۱۹۹۰م). *معجم مقاییس اللغه*، دارالاسلامیه، بیروت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). *لسان العرب*، دار صادر، بیروت.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۳۸۵). *سیره ابن هشام*، کتابچی، تهران.
- اقتداری، علی محمد. (۱۳۸۸). *سازمان مدیریت*، نشر موسوی، تهران.

- جرجانی، ابوالفتح. (۱۳۶۲). تفسیر شاهی، انتشارات نوید، تهران.
- حیدری، غلامحسین. (۱۳۸۸). ضرورت و اهمیت مدیریت در قرآن، فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، سال اول، شماره اول، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). ترجمه و تحقیق نهج البلاغه، نشر مشرقین، قم.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۳). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم. (۱۳۶۲). ق، مفردات الفاظ القرآن، دارالشمیسه، بیروت.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۵). دفتر تبلیغات اسلامی، بی جا، قم.
- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱). فقه سیاسی اسلام، آرین، قم.
- طباره، عقیف عبدالفتاح. (۱۹۹۹). روح الدین الاسلامی، دارالکتب، لبنان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۷). ق، تفسیر المیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۲۹). جامع البیان، دارالمعرفه، بیروت.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۰). حقوق اقلیت ها بر اساس قانون قرار داد ذمه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- کرمی فریدن، علی. (۱۳۸۴). نهج الفصاحه، پرتوی از پیام پیامبر(ص)، انتشارات حلم، قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول الکافی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- گوستاولوبون، (۱۳۵۴). تمدن اسلام و غرب، ترجمه سید هاشم حسینی، کتابفروشی اسلامی، تهران.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۶). ق، بحار الانوار، دارالکتب السلامیه، تهران.
- محمصانی، صبحی. (۱۳۵۸). فلسفه قانونگذاری در اسلام، امیر کبیر، تهران.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۳۷۸). زبده البیان، مؤمنین، قم.
- منتظری، حسین علی. (۱۴۰۶). ق، در اسات فی ولایه الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم.

- نوری، میرزا حسین. (١٤٠٧). ق، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- واقدی، محمدبن واقد، (١٤٠٩). ق، مغازی، منشورات اعلمی، بیروت.